

کفپوش‌ها و دیوارپوش‌های تخت جمشید چه بوده است؟

بررسی کفسازک‌های زیبا و قابل توجه پارسه (تخت جمشید)



قالی پازیریک، صنعت فرش ایرانیان در
عصر هخامنشی را آشکار می‌سازد

کف پوش ها و دیوار پوش های تخت جمشید چه بوده است؟

بررسی کف سازی های زیبا و قابل توجه پارسه (تخت جمشید)

کوروش شهرکی

مطابق با به روز رسانی ۲۷ دی ۱۳۹۵

برخی بیان می کنند که تخت جمشید بنایی فاقد کف سازی بوده و این ادعا را دلیلی برای ادعاهای بعدی خود یعنی ادعای «نیمه کاره بودن پارسه» قرار می دهند. ریشه گفتار این گروه را می توان در ادعاهای ناصر پورپیرار (بناکننده) جستجو کرد که پیش از این به صورت مفصل درباره ادعای نیمه تمام بودن تخت جمشید بحث کردیم و مشخص شد که ادعای این افراد بن مایه درستی ندارد و ناشی از عدم اطلاعات کافی آنها می باشد (ن.ک: شهرکی، ۲۷ فروردین ۱۳۹۵).

در این نوشتار قصد داریم به صورت خلاصه و مستند کف سازی و دیوار پوش های پارسه را مورد بررسی و مطالعه قرار بدهیم. بخش های گوناگون پارسه را مورد توجه قرار می دهیم که گاهی کف سازی های متفاوتی داشتند و مشخص می شود که پارسه (تخت جمشید) اتفاقاً کف سازی زیبا و قابل توجهی داشته است. حال نگاهی به گزارش های باستان شناسان در مورد پوشش دیوارها و کف کاخ های پارسه می اندازیم:

کاخ آپادانا

«روی دیوارها با یک طبقه گل و گچ به ضخامت پنج سانتی متر پوشانیده شده و بر روی آن ورقه گچ سبز خاکستری رنگ که ضخامت آن از یک تا پنج سانتی متر است مالیده اند. به طوری که گذشت دیوارهای ساختمان های عمده دیگر از قبیل خزانه و حرم سرانیز دارای

همین رنگ سبز خاکستری بوده... در تمام قسمت های آپادانا کف ابنیه از ملاط گل و گچ به ضخامت سه تا پنج سانتی متر پوشیده شده است و روی آن ورقه گچ سبز خاکستری شبیه به سطح دیوارها مالیده بودند. در بعضی نقاط پوشش کف بنا مستقیماً روی صخره طبیعی که هسته اصلی صفا آپادانا را تشکیل داده قرار گرفته است. ناهمواری های صخره را با خرده سنگ و خاک انباشته آن را هموار ساخته بودند. آقای هینز این نکته را دریافته است که پوشش سبز خاکستری دیوارها تا زیر کف اتاق ادامه دارد و از این جا معلوم می‌شود که پیش از پوشش کف بنا نازک کاری دیوارها را از ماده سابق‌الذکر انجام می‌داده‌اند.» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۷۲).

کاخ بانوان

«سنگ های مسطح شده کوه کف اصلی این سالن‌ها را تشکیل داده که روی آن را با مخلوط گچ و مواد قرمز رنگ اندود می‌کرده‌اند» (سامی، ۱۳۸۹: ص ۳۱۱).

«دیوارها با پوشش معمولی کاهگل به ضخامت سه تا پنج سانتی متر اندود شده و روی آن گچ خاکستری سبز رنگ (به ضخامت پنج میلیمتر) از همان نوع که در تمام دیوارهای معمولی خزانه دیده میشود کشیده‌اند. گچ مالی مزبور تا پایین دیوار تقریباً ده سانتی متر زیر سطح کف اتاق ادامه دارد» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۲۵۲).

لازم به ذکر است که کف برخی اتاق‌های کاخ بانوان از رنگ سبز خاکستری گزارش شده است (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۲۵۵).

مواد قرمز رنگ پوششی

در اینجا شایسته است تا توضیحی کوتاه در مورد مواد قرمز رنگ پوششی که در برخی گزارش‌ها به آن اشاره می‌شود، بدهیم.

پوشش قرمز رنگ پوششی مخصوص دوران داریوش بزرگ بوده است، به گونه‌ای که ساختمان‌هایی که در زمان داریوش ساخته شده بودند از این پوشش بهره می‌جستند (شهبازی، ۱۳۸۹: ص ۱۴۸) در ساخت و سازهای پادشاهان بعدی این پوشش جای خود را به گچ سبز خاکستری رنگ می‌دهد.

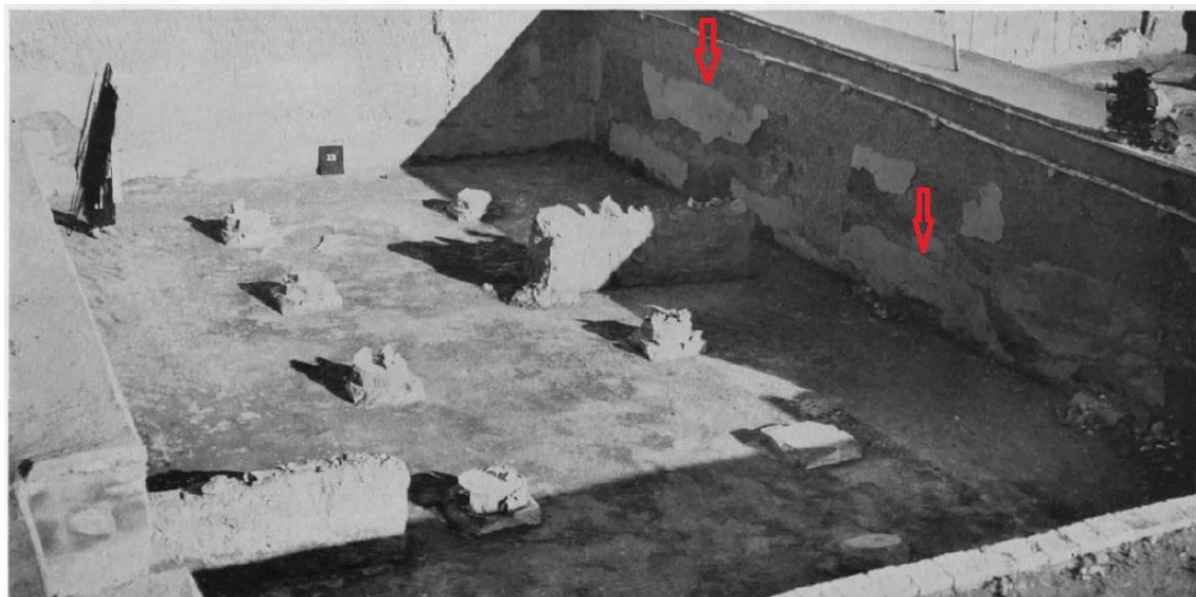
جنس این ماده قرمز رنگ را متفاوت ذکر کرده‌اند برخی آن را «مخلوط آهک و گِل» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۳۱) ذکر کرده‌اند و برخی آن را «مخلوط گچ و شن» (سامی، ۱۳۸۹: ص ۲۷۷) پنداشته و در نهایت آخرین گروه از آن به عنوان «سیمان» (تجویدی، ۱۳۵۵: ص ۱۲۷) یاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد اظهار نظر قطعی وابسته به آزمایشی دقیق با استفاده از تکنولوژی روز باشد.

کاخ تچر

«کف تالار و اتاق‌های کاخ به طور کلی از بین رفته است لکن خوشبختانه بر اثر آزمایش‌های هربرت ولد-بلوندل (Herbert Weld-Blundell) وجود رنگ قرمز بر کف اتاق‌های شمال غربی کاخ داریوش مسلم گردیده است بنا بر این تردیدی نداریم که تمام کاخ مانند بنای خزانه دارای کف سازی قرمز رنگ بوده است» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۲۱۸ و ۲۱۹).

کاخ خزانه

«کف همه این تالارها و اتاقها همه از یک ماده مختلط گچ و شن که با رنگ قرمز زیبایی رو سازی شده، پوشیده بوده است» (سامی، ۱۳۸۹: ص ۲۷۷).



آثار به جای مانده از گچ پوششی دیوارهای اتاق ۳۳ خزانه (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۱۴۸)

مجموعه A در پایین صفه تخت جمشید

«از نظر ساختمانی دیوارهای این مجموعه چون دیگر آثار پارسه با خشت و ملاط مرغوب بنیاد گشته که بر روی آن‌ها قشر نازکی از گچ سبز رنگ به کار رفته» (تجویدی، ۱۳۵۵: ص ۹۷).

ایوان E4 در پایین صفه تخت جمشید

«بر روی بخش‌های پایین دیوارهای این ایوان یک پوشش گچی بکار رفته که تا حدود ۲۵ سانتیمتر از کف آن حفظ گردیده است. همانگونه که می‌دانیم معمولا دیوارهای اتاق‌ها و ایوان و تالار در پارسه از گچ سبز رنگ خاصی که در حوالی همین منطقه به فراوانی یافت می‌گردد و جلوه‌ای خاص به بناها می‌بخشد پوشیده شده است و در این ایوان اندود گچ سفید کمی استثنائی به نظر می‌رسد» (همان: ص ۱۶۴).

کاخ مرکزی یا سه دری

«درگاهی بین راهروهای ۱۴ و ۲۰ آستانه‌ای از آجر دارد که ابعاد آن ها ۳۲×۳۲×۷ سانتی متر است. در صورتی که کف آستانه‌ای بین راهرو ۲۰ و دهلیز ۲۱ فقط با گل و گچ پوشیده شده و ظاهرا کف اتاق‌های فرعی سمت مغرب نیز از همین گل و گچ بوده است و این مطلب از بازمانده کف اتاق‌ها که خوب محفوظ نمانده معلوم می‌گردد» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۱۲۲).

ابهام در روسازی کف تالار صد ستون

در مورد روسازی تالار صدستون باستان‌شناسان اتفاق نظر ندارند و نظرات متفاوتی در این باره مطرح شده است. دکتر اشمیت بر اساس گمانه آزمایشی خود در این مکان چنین می‌نویسد:

«بر اثر خاکبرداری آزمایشی که در قسمت کوچکی از گوشه جنوب شرقی تالار اصلی به عمل آمد معلوم شد که کف آن رو سازی قرمز تیره‌ای که در خزانه به کار برده بودند نداشته است. قطعات کوچک گچ که روی لایه‌ای از گل مالیده شده نشان می‌دهد که کف تالار با گچ سفید کاری شده بوده است» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۱۳۱).

استاد سامی که بعد ها کاوش گسترده‌ای در صد ستون کرده است چنین گزارش می‌کند:

«نکته قابل توجه که در خلال خاک برداری کامل این کاخ معلوم شد. فرش کف تالار می‌باشد که معلوم نشد به چه کیفیتی بوده است. به تحقیق از نوع رو سازی قرمز رنگ که در بنا های تچر و حرمسرا و خزانه دیده شد، نداشته است. زیرا اگر داشت در این چهار هزار و هفتصد متر مربع لااقل تکه کوچکی باقی مانده و دیده می شد، و چنانچه تصور هم کنیم که ضمن خاک برداری شاهزاده قاجار (معمد الدوله فرهاد میرزا) از بین رفته و کنده شده باز تکه های آن می‌بایستی در داخل خاک ها مانده باشد، درحالی که به هیچ وجه از نوع این کف سازی دیده نشد. سنگ فرش نیز نداشته است، بنا بر این تصور می رود که این تالار باشکوه با فرش های عالی آن دوران مفروش بوده، که یا به دست تاراجگران مقدونی ربوده شده و یا ضمن آتش سوزی، سوخته و خاکستر گردیده» (سامی، ۱۳۸۹: ص ۱۸۵).

از بررسی و مقایسه نظر دکتر سامی و دکتر اشمیت این نتیجه به دست می‌آید که هر دوی آنان در نبود پوشش قرمز رنگ همانند نمونه‌های خزانه و تچر اتفاق نظر دارند. در مرحله بعد اما دکتر اشمیت با توجه به داده‌های گمانه آزمایشی خود کف را با روکشی از گچ سفید رنگ می‌پندارد اما دکتر سامی که بعدها در صد ستون کاوش‌های کاملی انجام داده است توضیح می‌دهد که رو سازی گچی در این تالار یافت نشده است و این تالار با فرش پوشش داده می‌شده است.

با توجه به استدلال‌های دکتر سامی و این نکته که او بر خلاف دکتر اشمیت حفاری‌های گسترده‌ای در صدستون انجام داده به نظر می‌رسد که نتایج ایشان در مورد کاخ صد ستون کامل تر و قابل اعتمادتر باشد.

پاسخ به ابهامات درباره فرش‌ها

اما برخی از نظر دکتر سامی که کف تالار با فرش پوشش می‌داده‌اند اشتباه برداشت کرده‌اند و چنین پنداشته‌اند که فرش را در تالار صد ستون بر خاک و قلوه سنگ پهن کرده‌اند! در صورتی که اگر به گزارش‌های باستان‌شناسی توجه کنیم متوجه می‌شویم که پوشش دیوارها و کف غالباً از دو لایه تشکیل می‌شده است، لایه نخست مخلوط گل و گچ و یا ماده‌ای همانند آن است که برای تسطیح کف به کار می‌برده‌اند دوم لایه‌ای تزئینی از جنس گچ سبز رنگ یا لایه‌ای به رنگ قرمز رنگ است. به عنوان مثال به این توصیف دقیق دکتر اشمیت در مورد کف آپادانا توجه کنید:

«در تمام قسمت های آپادانا کف ابنیه از ملاط گل و گچ به ضخامت سه تا پنج سانتی متر

پوشیده شده است و روی آن ورقه گچ سبز خاکستری شبیه به سطح دیوار ها مالیده بودند»

(اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۷۲).

این روش امروزه هم در ساختمان‌سازی کاربرد دارد و دیوارها را پیش از گچ کاری نهایی با کاه گل و یا مخلوط خاک و گچ تسطیح می‌کنند.

در مورد کاخ صدستون نیز چنین است همانطور که از گزارش‌های دکتر سامی و دکتر اشمیت بر می‌آید اختلاف بر سر پوشش دوم یعنی پوشش زینتی است که گاهی از گچ سبز خاکستری و گاهی از ماده سرخ رنگ انجام می‌شده و دکتر سامی با توجه به تحقیقات خود می‌گوید این پوشش زینتی در صدستون وجود ندارد و احتمالاً به جای آن از فرش برای مفروش کردن و زینت دادن به کف استفاده می‌شده است.

این که تصور شود که فرش را بر خاک و قلوه سنگ پهن می‌کرده‌اند به واقع تصویری ساده انگارانه است که ناشی از عدم مطالعه و توجه به گزارش‌های باستان‌شناسان می‌باشد.

چرا گچ؟

نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این سوال است که چرا از گچ برای پوشش کف کاخ‌ها استفاده می‌شده است؟ آیا سنگ فرش یا آجر فرش‌ها مقاوم‌تر نبوده‌اند؟

ابتدا باید دانست که هخامنشیان در کنار استفاده از سنگ فرش‌ها و آجر فرش‌ها توجه ویژه‌ای به استفاده از کف‌سازی‌های گچی و ماده سرخ رنگ نیز داشته‌اند، به عنوان مثال گزارش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که کف سرخ رنگ علاوه بر پارسه در بناهای هخامنشیان در شوش و بابل نیز به کار می‌رفته است:

«گفته می‌شود که در هدیش شوش در پایین دیوارها زیر بدنه‌های کاشی‌کاری حاشیه باریکی

از همین ماده سرخ رنگ که برای کف‌سازی اتاق‌ها به کار می‌رفته دیده شده است» (اشمیت،

۱۳۴۲: ص ۳۱).

در کاخ‌های مربوط به هخامنشیان در بابل هم چنین روش‌هایی به کار رفته بود:

«کف بنا مانند ابنیه تخت جمشید در زمان داریوش اول و ابنیه شوش که در محوطه وسیعی

قرار داشت از ملاط چند لایه قرمز رنگ است» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۲۸).

چه وقت‌هایی از گچ و چه وقت‌هایی از آجر فرش استفاده می‌کردند؟

از سویی باید توجه کرد که هخامنشیان در کف‌سازی کاخ‌های پارسه چه هنگام از گچ و چه هنگام از آجر فرش‌ها استفاده می‌کرده‌اند:

«اشاره به کاخ‌های شوش کف آجری ظاهراً بیشتر در حیاط‌ها و آستانه‌های در بکار می‌رفته است، ولی در امتداد دو دیوار تالار واقع در منتهی‌الیه غربی و در بعضی اتاق‌های قسمت شمال غربی نیز کف آجری وجود داشته است... کف ملاط سرخ رنگ در مکان‌های مسقف از قبیل تالارها و اتاق‌ها و راهروها استعمال شده است... تا آنجا که می‌دانیم معماران اولیه تخت جمشید که این نوع سیمان یا شفته را برای ساختن کف بنا مصرف می‌کردند هرگز آنرا در جایی که در معرض عوامل طبیعی باشد مورد استفاده قرار نمی‌دادند» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۳۱).

«استفاده از آجر فرش در تخت جمشید در تمامی ساختمان‌های آن عصر نیز به چشم می‌خورد و به ویژه هرجا کف درگاه‌ها در محوطه‌های بدون سقف قرار گرفته است و یا از منطقه سربازی به مکان دیگر راه می‌دهد و یا اینکه در مکان پر رفت و آمدی واقع می‌باشد کف آن‌ها از یک تا سه لایه آجر مفروش می‌باشد» (تجویدی، ۱۳۵۵: ص ۹۸).



کف آجر فرش شده آبراهه حیاط شماره ۱۷ و ایوان شماره ۱۸ خزانه (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۱۴۷)

همانطور که باستان‌شناسان در کاوش‌های خود به آن رسیده‌اند عمده کاربرد آجر فرش‌ها در پارسه در مکان‌های سر باز بوده و در مواردی که اتاق‌ها خدماتی و زیاد مورد استفاده بوده‌اند آجر به کار می‌رفته است.

بر طبق این تعریف استحکام پوشش گچ سبز و ملاط سرخ رنگ برای تالارها و مکان‌های تشریفاتی همچون آپادانا، تچر و... که کاربرد تشریفاتی داشته و گاه به گاه مورد استفاده بوده‌اند و مکان‌هایی خدماتی و پر رفت و آمد نبودند، مناسب بوده است. بی‌تردید پوشش گچی و یا سرخ رنگ زیبایی بیشتری در اینگونه مکان‌های تشریفاتی پدید می‌آورده‌اند، هرچند که این مواد فنا ناپذیر نبوده‌اند.

اگر در جایی مانند خزانه از اینگونه پوشش‌ها استفاده به عمل آمده ما شواهدی داریم که کف پوش مورد مرمت و تعمیر قرار گرفته است.

مورد دیگری که لازم است در مورد استفاده از گچ و پوشش‌های مشتق شده از گچ بدان توجه کنیم خاصیت‌های شیمیایی گچ و سهولت استفاده از آن و معادن نزدیک به پارسه است.

«به کار بردن ملاط و سفید کاری از گچ در زمان باستان در مصر و خاور میانه متداول و مرسوم بوده زیرا ذخایر سنگ گچ در اغلب نقاط نواحی مزبور وجود دارد و تهیه آن بدون زحمت و سوخت زیاد میسر است. وقتی سنگ گچ کمی بیش از ۱۰۰ درجه سانتیگراد حرارت ببیند ترکیب آب شیمیایی آن از بین می‌رود و تبدیل به گچ نرم می‌شود. گچ نرم که با آب مخلوط گردد مجدداً به صورت سنگ گچ در می‌آید. بنا بر این ماده ای است که به سهولت برای سفید کاری و ملاط به کار می‌رود» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۲۸۱).

«معمولاً دیوارهای اتاق‌ها و ایوان و تالار در پارسه از گچ سبز رنگ خاصی که در حوالی همین منطقه به فراوانی یافت می‌گردد و جلوه‌ای خاص به بناها می‌بخشیده پوشیده شده است» (تجویدی، ۱۳۵۵: ص ۱۶۴).

البته همانطور که گفته شد پوشش گچی فنا ناپذیر نبوده و در برابر عواملی آسیب می‌دیده مهم‌ترین این عوامل آب است (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۲۸۱) و درست به همین دلیل مهندسين پارسه در هیچ جای تخت جمشید مکان‌های سرباز و در معرض عوامل جوی را از گچ و یا ملاط سرخ رنگ نمی‌پوشانده‌اند. با تخریب پارسه به دست اسکندر گچ کف که در برابر حرارت بسیار قرار گرفته سوخته و هرآنچه باقی مانده در طی این بیست و چند قرن ریزش باران بر پارسه در آب حل گردیده و به لایه‌های زیرین زمین رفته، این است که

امروزه در پارسه کف گچی کاملاً سالمی را نمی‌توان دید و تنها قسمت‌های کوچکی از این تکه گچ‌ها یافت شده است که با توجه به ساختار گچ کاملاً طبیعی است.

تصاویر و ادعاهای عجیب و غریب!

این بحث را با مرور ادعاهای مقلدین پورپیرار ادامه می‌دهیم. این روزها این افراد عکس‌هایی را منتشر می‌کنند و ادعاهایی درباره عکس‌ها می‌کنند از جمله این ادعاها «نیمه کاره بودن پارسه» و «عدم وجود کف سازی» است!

جالب اینجاست که این افراد عکس‌هایی را منتشر می‌کنند و همچون یک کارشناس و یک متخصص در مورد این عکس‌ها نظریه پردازی می‌کنند!!! بدون آنکه حتی از نتایج علمی باستان‌شناسان بهره ببرند چراکه اصولاً باستان‌شناسان را دروغ پرداز می‌دانند!

البته همه این‌ها به این دلیل است که این افراد خود شاگردان ناصرپورپیرار هستند، جناب پورپیرار هم چنین بودند. عکس‌هایی را می‌فرستادند و ادعاهایی تخصصی در مورد عکس بیان می‌کردند و خود را راستگو و تمام سازمان‌های جهانی و ملی از جمله یونسکو و سازمان میراث فرهنگی و تمام مورخین و باستان‌شناس‌ها را دروغ‌گو می‌دانستند (پورپیرار، ۹ اردیبهشت ۱۳۸۵). پورپیرار در مورد خط‌های باستانی نظر می‌داد و در کتاب‌هایش مفصل در مورد ریشه یک اسم باستانی اظهار نظر می‌کرد! حال آنکه در نهایت در پاسخ به سوال خبرنگار ایسنا که مدرک تحصیلی او را از ایشان پرسیده بود جواب می‌دهند «من بی سوادم» (ایسنا، ۱۷ تیر ۱۳۸۱). و حتی این بی سواد را مزیتی بر خود می‌خواند! باری امروزه شاگردانش به او لقب «استاد»، «دکتر»، «مورخ» را داده‌اند!



تصویری که در بالا می‌بینید تنها نمونه‌ای از تصویرهایی است که ایران‌ستیزان منتشر می‌کنند و ادعا ایشان در این باره این است که سطح دارای برآمدگی تسطیح نشده می‌باشد و در نتیجه پارسه کف ندارد!! البته این ادعاها ناشی از همان عدم مطالعه یافته‌های باستان‌شناسی است چراکه پارسه بر روی صخره سنگی بنا شده است. کف برخی از این کاخ‌ها را مستقیماً متصل به کوه بوده است و در موارد دیگر با انباشتن خرده سنگ و خاک فرو رفتگی‌های سنگ‌های کوه را پوشانده و سپس بر روی آن کف سازی می‌نمودند به عنوان مثال توجه کنید:

مرکز یا قلب صفه را دماغه کم ارتفاعی از کوه رحمت تشکیل می‌دهد که به سمت مغرب در جلگه معروف مرو دشت پیش آمده است... برخی از نماها و کف صفه‌های کاخ‌ها نیز همان صخره طبیعی است، قسمت‌های احدائی نمای صفه بزرگ و صفه‌های داخلی ابنیه از تخته سنگ‌های بزرگ ساخته شده است که خرده سنگ‌ها و سنگ‌های بی مصرف حاصله از تراش و تسطیح صخره‌ها درون آن جای دارد (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۶۱).

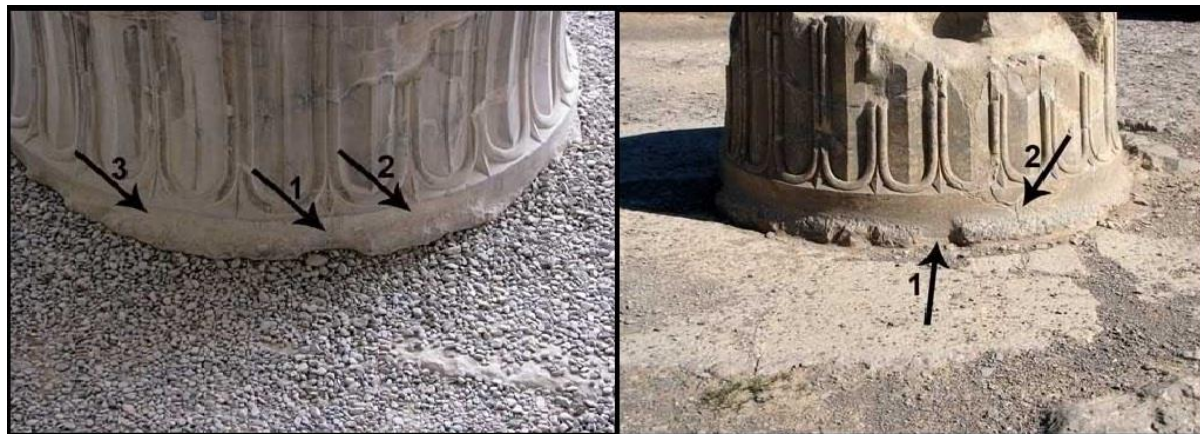
سپس بر روی سطح به وجود آمده را با گل و گچ و موادی که پیشتر به آن اشاره کردیم پوشش داده می‌شده است. عکس‌هایی که ادعا‌هایی عجیب و خام در مورد آنان می‌شود در واقع حاصل از شسته شدن و از بین رفتن پوشش‌هایی است که برای مقاومت در برابر شرایط جوی طراحی نشده بودند (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۲۸۱) و شاید قسمت‌های غیر سنگی صفه کاخ‌ها نیز در طی این شرایط از میان رفته باشد و حاصل همه این پسرفت‌ها آن است که امروزه قسمت‌های سنگی زیر کاخ‌ها خود نمایی می‌کند.



آب گرفتگی‌های ناشی از بارندگی در پارسه

این فرسایش‌ها در قرن کنونی با حفاری و برداشته شدن آوارها از کف کاخ‌ها شدت گرفته است، خوشبختانه باستان‌شناسان در صدد هستند تا با پاک کردن و احیای دوباره کانال‌های فاضلاب تخت جمشید، جلوی تجمع آب را بگیرند تا این اثر فرسایشی کاهش یابد.

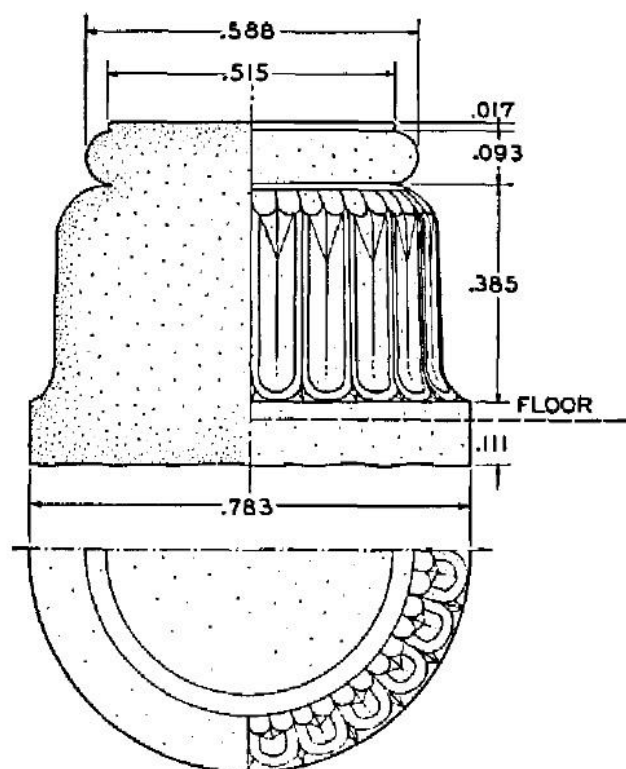
اما موضوع دیگر که هواداران پورپیرار به آن اشاره می‌کنند قسمت پایین ستون‌ها می‌باشد که باز هم نشان دهنده سطح پایین مطالعات آنها است.



در عکس بالا هم این افراد، قسمت‌های تراش نخورده پایین ته ستون‌ها را نشان از ناکاملی تخت جمشید و حجاری‌های نیمه کاره پنداشته‌اند!!!

این افراد حتی با خود فکر نکرده‌اند که در پارسه که در پایین ته ستون‌ها قسمت‌های تراش نخورده دیده می‌شود، بر روی آن‌ها ستون قرار می‌گرفته و هنوز هم برخی از ستون‌ها بر افراشته کامل و بدون اشکال وجود دارند، چرا باید بر روی یک پایه ستونی که به ادعای این افراد قسمت‌های تراش نخورده دارد ستون قرار بدهند؟ آیا این تراش نخورده بودن قسمت پایینی در عین کامل بودن تراش کل پایه ستون و خود ستون نمی‌تواند دلیلی خاص داشته باشد؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد که قسمت‌های پایینی ته ستون‌ها را تراش نمی‌داده‌اند چرا که به زیر کفپوش کاخ میرفته‌اند.



نقشه یکی از ستون‌های اتاق ۵ حرم سرا با خط نشانگر کف زمین (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۲۴۵)

به عنوان مثال استادان باستان‌شناسی ضمن بررسی یک کاخ هخامنشی در منطقه برازجان چنین

می‌نویسند:

«نظر به اینکه ۱۰ سانتی متر از محل اتصال پایه ستون‌ها به زمین صیقلی نگردیده، تردیدی نمی‌ماند که برای این کاخ کفی به قطر ده سانتی متر اختصاص یافته بود» (کریمیان و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۵۵).

دکتر اشمیت نیز ضمن بحث در مورد ارتفاع ستون‌ها به این نکته اشاره دارند:

«این اندازه‌گیری شامل قسمت سفالی پایه ستون‌ها است که معمولاً درون پوشش کف اتاق به عمق ده سانتی متر پنهان بود» (اشمیت، ۱۳۴۲: ص ۷۹).

باستان‌شناسان پارسه نیز مکرراً به ضخامت کفپوش بخش‌های مختلف پارسه اشاره داشتند که پیش‌تر

توضیح داده شده است.

اما این فقط کاخ‌های پارسه نیستند که حجاران چنین تدبیری در آن به کار برده‌اند چنان که دیدید حجاران مجموعه هخامنشی برازجان نیز چنین تدبیری کردند و حتی این اقدام را در بررسی پایه ستون‌های کاخ‌های هخامنشی شوش هم می‌بینیم.

پایه ستون‌های کاخ‌های هخامنشی شوش



قسمت پایین پایه‌ستون‌ها را حجاری و صیقلی نمی‌کردند چرا که به زیر کفپوش کاخ‌ها می‌رفته است.

نمونه دیگر این کار را هم می‌توانیم در پاسارگاد مشاهده کنیم، قسمت‌هایی از پایه ستون که در زیر کفپوش سنگی کاخ‌های پاسارگاد قرار دارد تراش داده نمی‌شدند چرا که احتیاجی به چنین کاری نبوده است. همه این موارد مطرح شده از سوی پورپیرار و مریدانش ناشی از مطالعه پایین است و هر جایی که به بن بست می‌رسند به تئوری توطئه پناه می‌برند و همه را دروغ‌گو و خویشتن را یگانه افراد صادق می‌پندارند.

نوشتارهای بیشتر در پاسخ به پورپیرار: <http://goo.gl/HBOUd4>

شناسنامه نوشتار:

شهرکی، کوروش (۲۷ دی ۱۳۹۵). «کف پوش‌های تخت جمشید چه بوده است؟». پایگاه خردگان.

نشانی رایاتاری: <http://kheradgan.ir/?p=13074>

بن مایه‌ها و یاری نامه‌ها:

(۱۷ تیر ۱۳۸۱). «پیرامون کتاب ۱۲ قرن سکوت ناصر پورپیرار، مولف: من به هیچ مورخی کار ندارم». ایسنا. نشانی رایاتاری:

<http://www.isna.ir/news/8104-03058>

اشمیت، اریک (۱۳۴۲). تخت جمشید (۱)، بناها، نقش‌ها، نوشته‌ها. تهران: انتشارات امیرکبیر.

پورپیرار، ناصر (۹ اردیبهشت ۱۳۸۵). «غم نامه ی مکعب نقش رستم». نارنیا. نشانی رایاتاری:

<http://www.naria.ir/view/1.aspx?id=84>

تجویدی، اکبر (۱۳۵۵). دانستنی‌های نوین درباره هنر و باستان شناسی عصر هخامنشی بر بنیاد کاوش‌های پنج ساله تخت

جمشید (سال‌های ۲۵۲۷ تا ۲۵۳۲ شاهنشاهی). انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

سامی، علی (۱۳۸۹). پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی. تهران: پازینه

شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹). راهنمای مستند تخت جمشید. تهران: بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد.

کریمیان، حسن؛ سر فراز، علی اکبر؛ ابراهیمی، نصرالله (تابستان ۱۳۸۹) «بازیابی کاخ‌های هخامنشی در برازجان با اتکا به

داده‌های باستان شناسی». مجله باغ نظر. سال هفتم، شماره چهاردهم.

پایگاه خردگان

تاریخ و فرهنگ ایران زمین

KHERADGAN.IR